امروز باسعدى شيراز

بـس ديــو را كــه صــورت فرزنــد آدم

بسوی خسوش رہیسع بسر ایشسان محرمس

پنــدش مده کــه جهــل در او نیک محکم

ور هسـت در مجـاورت يـار محرمــ

دیـدار دوسـتان کـه ببیننــد مرهه

لیکسن رفیسق بسر همسه چیسزی مقده سـعدی به روی دوسـت همــه روزه خرم

یــا لطــف صور تیســت دگــر حشــو عالمســت جــز بــر دو روی يـــار موافـــق کــه در هم

دنياخوشست ومال عزيزست وتن شريف، اما... يارا بهشت صحبت ياران همدمست ديندار يار نامتناسب جهنمس هــر دم کــه در حضــور عزیــزی بــرآوری دریاب کــز حیــات جهــان حاصل آن دمس







ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ آلمانی، عمدتا در یه کتاب «سنجش خرد کنش مند» یا «تقد عقل عملی» و «بنیساد متافیزیک اخسلاق»، به کنش و رفتار اخلاقی میپردازد. رفتار اخلاقی از نظر کانت، به معنای حس تکلیف است. حس تکلیف بااراده و فواست خير، ملازم است. اين حس تكليف امااز دید کانت، امری عقلاتی، ضروری و کلی است. تمام مسأله اخلاق کانت همین است که رفتار اخلاقی براسـاس صرف تکلیف، نه مصداق تکلیف، است. او . تنها چند رهنُمود حكمتي تعيين ميكند؛ ازجمله این که «انسیان، غایت است؛ نه وسیله». این اصل یں اساسی اخلاقی کانت به این معنا است که معیار هر رفتار اخلاقی، غایت در نظر گرفتن انسان است. باید با هر انسانی، در هر شرایط و موقعیتی، به مثابه یک غایت رفتار کرد.اگر رفتار ماباعث شودانسانی، وسیله بدن به غایات دیگر ما شود، چنین رفتاری، قطعا

یر عربی ست. رهنمود دیگر این است کـه «نگاهکـن که آن دستوری که از عمل تو منتج می شود، آیا می تواند قانون کلی برای همه باشد؟». به بیان دیگر، زمانی که مىخواھىدرفتارى رادر قبال ديگران انجام دھيد، باید از خودتان بپرسید که آیا مایلم این رفتار من، رفتاری همه گیر شود و دیگران هم آن را انجام دهند

براین اساس، اخلاق کانت، اخلاقی است که رفتار

مشغولیتهای فکری موضوعی نیست که لحظه ای از آدم دور شود. گاهی اوقات مشغلههای ذهنی و کاری برای لحظاتی نسان را از این فضا دور می ساز داما دوباره

بامنفکشدن از اشتغالات روزانه، سراغ انسان می آید

. این حالت ویژگی انسان است و دایمی. اگر سوال این باشد که در این لحظه یا امروز به چه موضوعاتی فکر

بده یا می کنیم، باید مطابق اولویت آنها را بیان کنیم. چیزی که این روزها، بیش از هـ ر چیز دیگری ذهن مرا به خود مشـفول کرده، آینده حرفـهای خودم و

ر . . همکارانم است. منظورم از همکاران، همه کسانی هستند که به نوعی به تئاتر یا سینما اتصال یا ارتباط

دارند.بعداز این مُوضُوع،بدون شک،ماجرای مذاکرات

انسان، غایت است، نه وسیله

تعیین کننده و حکم کنندهاش، چیزی بیرون از انسان بود که مرجعیت خودش را مبتنی بر وحی کلیت و ضرورت و پیشینی بودن تعریف میشود.

این سه مستخده برای حدم علقی "اندو از نقل نظری و عملی - در نظر گرفته می شود. «کلی»، همان امر «بونیورسال» و «همه شمول» است که همه انسان هار ادر برمی کیر دامانه از بیرون و از مرجعی بیرونی، بلکه از درون انسان، باور کانت این است که در درون هر کس، یک حس احترام به

قانون اخلاقی است. او در پایان نقد عقل کنش مند می گویسد: «دو چیز احترام مسرا برمی انگیزد؛ یکی آسمان پرستاره بالای سرم؛ دیگری قانون اخلاقی اسمان پرستاره بالای سرم دیگری قانون اخلایی در درونم ۳ آسمان پرستاره بالای سره همان جهان تجربی است. یعنی موضوعی که عقل نظری، ناظر بر آن است دمثل علوم تجربی و ریاضی منظور کانت از قانسون اخلاقی نیز، حس تکلیف و اراده به خیر است که به باور کانت هر استانی، این احساس را دد، دن خدم انده همه انسان هایان احساس را در درون خود می بابد. همه انسان ها، اعم از آسیایی، سور رسیایی، ایرانی، پاکستانی، در هر مکان و روپایی، امریکایی، ایرانی، پاکستانی، در هر مکان و هر زمان و هر موقعیتی که باشند، در دروزشان یک قانون کلی، ضروری و پیشنیی، به نام اخلاق وجود دارد که انسسان ها می توانند آن را با اندیشه و تفکر، پیداکنند.

که مانع تحقق تکلیف آخلاقی میشود، برای او به مسألهای بزرگ تبدیل شده بود. او از خود می پرسید سسادی پر را تا به بینی سه بروس ر خود بی پرسید که اگر اراده انسسان، معطوف به خیر خواهی است. پس چرا آنچه که در عمل رخ می دهد، خلاف فطرت است؟ چیزی که در بیرون می پینیم، خشونت، جنگ و ویرانی است: خود کامگی، سودخواهی و آزمندی

تعاليم اخلاقي كانت

بهطور كلي، اخُلاق كانت، اخلاقٌ و قانون اخلاقي به مورد سی، حری عند، حری و عنون خریی را مقدم بر هر چیزی می داند. به بیــان دیگر، از نظر او، دین، امری اخلاقی است و اساسا جوهره و گوهره ین،اخلاق است. اما ایسن اخلاق، در م ـيحيت پيــش از كانت،

است بود به طرجیه خوس را مبتی روحی میدانست و انسان، میبایست از یک مرجع بیرونی، فرمانبرداری کند؛ بیدون این که اختیار و اراده خودش در کار باشید. نکته بسیار دقیقی که رادة كانت مطرح مى كند، اين است كه تكليف نمى تواند تكليف باشد، مگر آن كه انسان، مختار باشد. يعنى انسان بايد بتواند اراده آزاد داشته باشد تا تكليف، معنا پيدا كند. حـالًا اين اخــلاق چگونه بهوجود مى آيد؟ پيداست كه در زمينه فلسفه كلى كانت، ی : " با اخلاق مطرح می شود. یعنی شاید اگر جهات و غایات کلی که در فلسفه کانت، همواره وجود دارد، نبود، او تا این انداُزه بر امر کلی و ضروری و عقلانی، تأکید نمی کرد. همــواره امر عقلانــی در کانت، با

. کانت، فیلســوفی بزرگ، تعیین کننده و به غایت

امروز به چی فکر می کنی؟

فريه شمل معتادين به هروئين

مىتوانيم بهتراز اين باشيم شرافتمنداست.دلنگرانی او، اخلاق و جهان نواست سرافلسند ست من حربی و ست حربی را بر من النسان ها. انقلاب کپرنیکی کانت، یعنی نو ست ختن انسان ها. انسانی که باید همه چیت را از درون خویش پیدا آگماندینو|

نه هر که چشــم و گوش و دهان دارد آدمیســت آنست آدمی که در او حسن سیرتی

هرگنز حسند نیسرده و حسنرت تخنوردهام

آنان که در بهار به صحرا نمیروند

وان سنگ دل کـه دیـده بـدوزد ز روی خوب

آرام نیست در همه عالم به اتفاق

گـر خـون تـازه مـیرود از ریـش اهـل دل دنیــا خوشســت و مال عزیز ســت و تن شــریف

ممسک برای مال همه ساله تنگ دل

کند کانت به درستی می دانست افرادی که به مثابه کند دانت به درستی می:است حرایی به به سب مرجعیتی بیرونی، میخواهند ایدئولـــوژی|ی را به انسانهاالقاکنند، کارشان به فجایع اخلاقی وانسانی می کشد. به همین دلیل او این مرجعیت بیرونی را فرومی ریــزد و آن را به فرد فرد انســان هامی دهد تا ر کیار... ر ر بیار . . اخلاق را از درون خودشان و با حس تکلیف، بیابند. گرچهانتقاداتی بر فلسفه اخلاقی او شده است؛ اما این انتقادها به این معنا نیست که فلسفه او را باید کنار میں ہے۔ گذاشتہ بعطور مثال، این مسأله که «انسان، غایت است» رادر نظر بگیرید.من گمان می کنم حتی خود

بیشتریدانست. در کتاب «دین در محدوده عقل تنها»، ما با کانتے مواجُهیم که، در جهان پیرامون خود، شـرارتها و خونریزیهای بسیاری را خصوصا از جانب کلیسا ر روری دیده و مسأله شر برایش مطرح شده است. او به این نتیجه می رسید که میل هم امری کلی است. آنچه

كانت هم در اواخر عمرش، اين موضّوع را قابل تأمل

نُجاتُ دهنَد واوهم نمى توانست در همه جاحضور

هنگامی که بحث به اینجا کشید، او به افزایش فقدان خودشناسی انسان اشاره کرد و اینکه انسان به

مرحُلهایُازُ زِنْدگیمیرسا

كه ديگر مولد نيست و فقط

مانند مسردهای است که

راه می رود .چیسزی که او را

ر کرر ۳۰۰۰ را کرد بیشتر از همه رنج میداد، زیستن مرده واری بود که

در آخــر عمر نوعــی خود

کشــی محســوب میشد . او می گفــت که بــه اندازه

- آقای آگ به ساعتت نگاه کن، ساعت, ا در الای اگ به ساعت تاکنه دن ، ساعت را در اینجایادر سراسر دنیاوجود دار دوم زمان رویه موقت نظام ندم به با داداشته باشد آن همین الاترانی است مین موقع ۱۵۰ نیز تصمیه منتظرشدم . جود کشیمی گیرندافکر کراویی دانی چیست! بیش آز ۱۰ نفر آنها موقی می شدند او بامشت بیش آز ۱۰ نفر آنها موقی می شدند او بامشت بیش از «راه بهتر آموختن بزرگترین معجزه داد تمام نشد. نافردا شب همین موقع چها

بيمارى هاى وابسته به الكل و چهار هُزار نفر بيچــاره، دچار ولین مشکل روحــی و روانی خواهند شد و ببین که ما از چه امهایی سعی می کنیم از این که راههایی سعی می تنیم از این ته چنین مخلوقی هستیم قدردانی نکنیم ، تا بیست وچهار ساعت آینده، ۶۰۰۰نفر به جرم مستی وعواقب آن دستگیر خواهندشد و صدو بنحاه نفر با رانندگی بد

باعث مرك خويش ياافراد ديگر مى شوندونشان مى دهند كه چقدر زندگى خودو دیگران رابی ارزش می دانند. - آقای آگ، آیامی دانی چرا چنین شرایطی در

اینجایا در سراســر دنیاوجود دارد و هر زمان رو به افزایش است ؟سرم را خشک و خالی تکان دادم و

ناگزيرمابتدابهسياست فكركنم وبعدبه فرهنگ



هستمای میان ایران و کشـورهای غربی است که به آن فکر می کنم: تمور من این است که ارتباط جدی و وثیقی میان نتیجه این مذاکرات و آینده حرفهای من و همکاراتم در حوز مفرهنگ وجوددارد. چراکمتاسفانه در کشور ما،مقُوله فُرهنگ،اولویت ندارد. در بهترین شرایط مى توان گفت كه مساله فرهنگ، اولویت دوم یا ســوم است. بنابراین عجیب نیست كه من فرهنگی هم ناگزیر باشمابتدابه سياست فكركنم وبعدبه تنفس فرهنكى در در نهایت، آخرین چیزی که می توانم به عنوان موضوع فكرى اين روزهايم، به أن اشاره كنم، تداوم أرزوها ایم است. یکی از آنها، آثاری است که به صورت موازى در حال نوشتنشان هستم. قريب به چندسال است که آنها را در دست دارم اما امیدوارم در سال ۹۴، آنها را از حالت نیمه تمام بودن دربیاورم و به حدمطلوبی برسانم آرزوی قلبی من وهمه همکارانه این است که زندگی مان، زندگی در خورافراد فرهنگی وهنرمند باشد.



زندگی برگردان:مجتبی پارسا



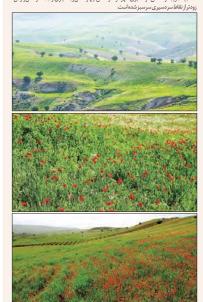
فتندهبله». که تصور کنید این شیشه، نشان دهنده زندگی پروفسور گفت: «حالا من از شسما میخواهم شماست. قلوهسنگها، مهمترین چیزها هستند-

خانواده شـما، همسـر، سـلامتى، فرزندانتان -روت می کردست چیزهایی که حتی اگر همه چیزتان را از دست بدهیداما آنها باقی بمانند، زندگی شسما همچنان پر باقی خواهدماند سننگریزهها، چیزهای مهم بر. . ی دیگری هســتند- مثل شــغل، خانه و ماشینتان. ماسهها هم چیزهای کوچک دیگری هستند. اگر شماابتدا ماسه هارا درون شیشه بریزید و فضای آن رابا ماسه پر کنید، هیچ فضایی برای سنگریزهها و قُلُوه سنگُها باقی نمی ماند. به این معنی، اگر تمامُ زندگی و انرژی تان را صرف چیزهای کوچک کنید، ھیچگاہ فُرصُتی برای چیزھای مھھ باقی نمیماند. ہے چیزھایی توجیہ کنید کے برای شیادی تان ضروری ھسیتند با کودکان تان بیازی کنید. پدر و مادر تان را برای گردش بــه بیرون ببرید. فرصت بــرای کار و تمیز کــردن خانه و رســتوران رفتن

منبع:http://academictips.org|

طبيعت بهارى در چهارمحال وبختيارى

طبيعت زيبادر مناطق گرمسيرى شهر كرددر استان چهار محال وبختيارى از جمله لردگان واردل،



ست يانه؟ آنها تاييد كردندكه شيشه پر شدهاست. پروفسور جعبهای پر از ماسه برداشت و ماسههای ن را درون شیشه ریخت. ماسهها وارد فضای باقی مانده شدند و آنها را پر کردند. او بار دیگر از دانشجویان پرسید که آیا شیشه پر شده است؟ همگی یک صدا

گفتند«بله».

پروفسور فلسفه، پیش از همه وارد کلاس شد و در پروفسور قلسفه، پیش را همه وارد دالاس شد و در کنار میزش ایستاد. چیزهایی را روی میز گذاشت و متنظر شد تا کلاس آغاز شود او شیشه بیزرگ و خالی مایونر را برداشت وسعی کرد آن را باقلومسنگهایی با قطر ۱۲ اینچ پر کنند او از شـــاگردان پرسید آیا شیشه پر شده است؟

دانشجویان تایید کردند. پروفســور جعبهای از ســنگریزهها را برداش یگُهای آنُرادر شیشه ریخت.به آهُستگی شیشه را نکان داد.سنگریزه هادر فضای باز میان قلوهسنگها قرار گرفتند.